

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

ختم مأموریت امریکا - آغاز رقابت‌های روسیه و چین

استقامت و تعهد در امر مبارزه کنونی
شتاب در عودت یا تأکید بر تداوم؟

تنوری توطئه و بازیگران نامرئی
افزایش درگیری با تروریست‌ها
احتمال از دست دادن مشروعیت
نگرانی از آینده

دولت‌ها بدنبال منافع ملی خویش می‌باشند. به گفته "هانس جی مورنتا" منافع ملی ستاره راهنمای سیاست خارجی محسوب می‌گردد. بهر سمت و جهتی که منافع ملی اشاره دهد، بهمان سمت حرکت خواهد نمود. دولت‌ها منافع و اهداف متفاوت و عملن متضادی را دنبال می‌کنند. در این میان، کشورهای همجوار معمولن از چالش‌ها، مشکل‌ها و اختلاف‌های مرزی و سرزمینی رنج برده و این امر آنها را به سمت نه تنها رقابت، بلکه دشمنی و خصومت‌های بی‌پایان جهت می‌دهد. دو یا سه کشوری که باهم اختلاف و مشکلی داشته و باهم در رقابت شدید می‌باشند، سایه این رقابت‌ها و خصومت‌ها بر بام دولت‌های دیگر نیز افتیده و آنان را متأثر خواهد کرد.

در مقدمه بحث حاضر، باید خاطر نشان گردد که تلاش‌هایی بمنظور پایان جنگ و صلح با "طالب"‌ها شدت گرفته و همچنان در عرصه متذکره، اجماع جهانی و منطقوی شکل گرفته است. در عین حال، در سال پسین، نشست‌هایی در سطح کشورهای منطقه در مورد صلح و انجام مذاکره با "طالب"‌ها برگزار شده است. آخرین، عالم‌های دین ۲۳ کشور اسلامی در عربستان سعودی گرد هم آمده و جنگ چندین ساله "طالب"‌ها را در افغانستان "فتنه" عنوان کردند.

بحث مذاکره مستقیم ایالات متحده با "طالب"‌ها در روزهای گذشته با موجی از واکنش‌ها مواجه گردید. با این وجود، مردم کشورها که بیشترین قربانی‌های این جنگ را متحمل گردیده و درد و رنج جنگ و درگیری‌های مسلحانه را با گوشت و پوست خویش احساس می‌نمایند، دوست دارند که جنگ و انسان‌کشی و ویرانی بیشتر افغانستان پایان یابد و مردم در شرایط صلح و امنیت حیات بسر برند. از جمله مهمترین‌ها که در کشورها کمتر و اندک‌بآن توجه معطوف گردیده، یکی هم نقش و اثرگذاری کشورهای منطقه بویژه کشورها و دول همجوار افغانستان بوده است. سران ناتو آخرین در پایان نشست بروکسل با صدور اعلامیه‌ای از روسیه، پاکستان و ایران خواستند تا بمنظور ایجاد صلح پایدار و تحکیم امنیت و ثبات در افغانستان همکاری لازم بنمایند. پاکستان متهم به حمایت از هرأس افغانان و "طالب"‌ها در جنگ افغانستان است. پرویز مشرف، رئیس‌جمهوری سابق آن کشور در مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی با لحن غیر مستقیم می‌گوید که پاکستان و افغانستان جنگ نیابتی دارند. مشرف تأکید می‌نماید که

هند را از افغانستان بیرون کنید، ثبات به افغانستان برخواهد گشت.

تضاد منافع اسلام آباد و دهلی نوسبب گردید تا جنگ در کشور ما اندکی پیچیده شود. انتظار می رود که رئیس جمهور غنی طور ی نقش ایفا نماید که هند و پاکستان به منافع کابل نیز اهمیت قائل گردند. ایران و روسیه در جنگ کشور ما تضاد منافع دارند. ایالات متحده، ایران و روسیه را متهم به حمایت از "طالب" ها در افغانستان می کند. از جانب دیگر این دو کشور و اشنگتن رابه حمایت از گروه داعش و انتقال آن به افغانستان متهم می نمایند. وقتی این کشور ها در افغانستان خواهش های متضاد دارند، چطور ممکن است که برای پایان جنگ گام بردارند؟ در نهایت امر، چگونگی سیاست خارجی افغانستان که توأم با مشکلات می باشد، می تواند برخی از کشورها را قناعت دهد که بمنظور دستیابی به خواست های شان، کابل را میدان بازی انتخاب ننموده، جنگ نیابتی را در کشور ما پایان بخشند تا صلح و آرا مش به کشور ما بازگردد.

طرح اصل مسأله در مورد را از اینجا آغاز می نمایم که طی مدت زمان ۱۸ سال پسین، اتحادیه اروپا از طریق کمک های مالی و تسلیحاتی در صدد آن شده تا از حضور ایالات متحده و برنامه های آن کشور در افغانستان پشتیبانی بعمل آورد. هزاران تن از نظامیان کشورهای اروپایی بگونه عمده از انگلستان، فرانسه و آلمان، شانه بشانه با قوت های امریکایی در چهارچوکات ناتو، سهم شان را در مبارزه با تروریسم در کشور ما انجام داده و متحمل تلفات انسانی شده و زخمی هایی بجا گذاشتند. اما در مورد خا طر نشان باید نمود که تاریخچه رقابت های ژئوپولیتیک میان سه قدرت جهانی ایالات متحده، روسیه و چین با جزئیات قابل توجهی مشخص می گردد. چین بگونه مداوم، شرط بندی هایش را تغییر می دهد. در اوایل مدت زمان جنگ سرد، اتحاد شوروی و چین، علیه سرمایه داری غرب در جبهه واحدی با هم متحد شدند. اما در آغاز سال های هفتاد سده ۲۰، چین در جبهه ایالات متحده برایش جا خوش نمود تا میان ایالات متحده و شوروی، تعادل مورد نظر را حفظ نماید. در وضعیت و شرایط کنونی، بگونه مشابهی، بنظر میرسد که کشور چین در جهت موافق با مسکو قرار گرفته است. آنها در صدد آنند تا بگونه مشترک جلوتجاوزات و زیاده روی های ایالات متحده را گرفته و مانع تداوم آن گردند. با این حال، مسکو و پکن دارای حوزه مشترک منافع می باشند. هر دو کشور با رتباط آسیای مرکزی حساس می باشند.

بر بنیاد ملاحظات امنیتی، روسیه منطقه یادشده را بمنابۀ محل منافع حیاتی اش پنداشته و در عین زمان چین نیز به کشورهای آسیای مرکزی، از رهگذر تجارت، انرژی و بویژه از نقطه نظر امنیت در ایالت ایگور ها در سینکیانگ و موجودیت روحیه جدایی طلبی در آن، اهمیت فراوانی قائل است. مطابق دکتورین "مارش بجانب غرب"، چین بجانب اروپا - آسیا در حال تقرب می باشد تا زمینه های تهدید امریکا و متحدینش را علیه آن کشور در نطفه خاموش نماید.

چین که در زمان جنگ سرد، تبلیغات ضد شوروی را در جمهوری های آسیای میانه بمنابۀ دشمن سوگند خورده اسلام به تصویر می کشید، در شرایط و وضعیت امروزی در قبال پرسش های عدیده ای قرار گرفته است. روسیه بمنظور دفاع از منطقه تأثیر گذاری اش، مناسبات و روابط تاریخی با تمامی کشورهای آسیای مرکزی را مورد حمایت قرار می دهد. در عین زمان، اقتصاد عظیم چین به پکینگ این فرصت را میسر می نماید تا بمنظور دستیابی باهرم هایی در عرصه سرمایه گذاری در منطقه، بویژه در سرما گذاری هایی در طرح "یک کمربند، یک راه"، دستاوردهایی را نصیب گردد.

همکاری های روسیه و چین در آسیای مرکزی طی سال ۱۳۸۰، زمانی که پیکنگ، به تشکیل و ایجاد سازمان همکاری های شا نگاهی مبادرت ورزید، آغاز گردید. در همین سال، با لشکرکشی ایالات متحده و ناتوبه سرزمین کشور عزیز ما، روسیه و چین ناگزیر گردیدند تا بمنظور حفظ امنیت مرزهایشان، زمینه همکاری های منطقه ای در آسیای مرکزی را بیش از پیش مساعد نموده و توسعه بخشند. اما با این وجود، امرتقدم به تسلط سنتی خود در چنین مناطقی و در عرصه هایی چون تجارت و انرژی، روسیه در صدد آن می باشد تا مانع پیشروی بیشتر چین در "حیاط خلوت" روسیه گردد. در حال حاضر، زمانی که دونالد ترامپ رئیس جمهوری ایالات متحده، تلاش های نا امید کننده ای را در مورد فراخوانی قوت های نظامی آن کشور از افغانستان آغاز نمود، احتمال تشدید رقابت های روسیه و چین در آسیای مرکزی نیز عملن از قوه بفعل مبدل خواهد گردید.

ابتکار "یک کمربند، یک مسیر" سبب ایجاد نگرانی های ویژه ای در روسیه می گردد. بگونه قطعی، این واقعیت را نمی توان از نظر دور نگهداشت که رهبر چین در سال ۱۳۹۲ از راه اندازی آن نه در روسیه بلکه در قزاقستان یادآوری بعمل آورد. چین طی سال ۱۳۹۷ بمنابۀ بزرگترین شریک تجاری کشورهای قرقیزستان، ترکمنستان و ازبکستان مبدل گردید. از رهگذر مسایل و موارد مالی، روسیه در موقعیت رقابت با چین که از منابع گسترده ای برخوردار است، نمی باشد. از آنجایی که سیاست امریکایی در زمان دونالد ترامپ بر بنیاد کامل منافع آن کشور در آسیای مرکزی قرار داده شده است، منطقه یادشده عملن وبگونه کلی به زمینه ای به

منظور وسعت تأثیرگذاری چین مبدل گردید.

معضلات امنیتی منطقه بمفهوم وسیع کلمه تحت نظر سازمان امنیت جمعی مورد مطالعه و بررسی قرار دارد، اما چین عضویت سازمان متذکره را تا هنوز کسب ننموده است. در چاقوب توافقات سه جانبه میان بزرگترین قوت های جهان یعنی ایالات متحده، روسیه و چین، شورای تعاون اقتصادی، از نقطه نظر ژئوپولیتیکی، بمثابة تلاش های مسکودرزمینه ادغام مجدد کشورها و دول مر بوط به شوروی سابق محسوب می گردد تا در شرایط و وضعیتی که ایالات متحده و چین مشغول مبارزه بمنظور تفوق بر همدیگر می باشند، موقف و حیثیتش را بمثابة ابر قدرت جهانی همچنان حفظ نماید. اما چنین مفکوره ای تاکنون نتایج ملموسی ببار نیآورده و طرح "یک کمربند، یک راه"، از همان نخستین مراحل موجودیت و تشکل با چالش هایی مواجه گردیده است. شاید بدلیل همین موضوع، روسیه و چین توافق شان را در زمینه تفاهم بیشتر با رویکرد ابتکارات شان ابراز نموده تا با حفظ برخی از ضد و نقیض گویی ها، در سال ۱۳۹۴، شورای تعاون اقتصادی بمثابة سازمان بین المللی منطوقی در مطابقت با چارچوب نظارتی معیا رهای عضویت محسوب گردیده و دارای نهاد ساختاری ساده می باشد که در نوع خود بی نظیر بحساب می آید. طرح "یک کمربند، یک مسیر" بنوبه خویش، ساختار و بنیاد ابتکاری محسوب می گردد. چین در بسیاری از موارد، به عقد قرار دادهای دوجانبه با کشورهای عضو پیمان همکاری، بویژه در عرصه مناسبات با طرح "یک کمربند، یک مسیر"، تمایل دارد تا اقداماتی بر ضد رو سیه انجام دهد، اما مسکو از جانب خویش ترجیح می دهد به رویکردهای متعددی از جمله ایجاد و احیای "جاده ابریشم" مبادرت ورزیده و بویژه با استفاده و بکارگیری ساختارهایی از قبیل سازمان همکاری های شانگهای و شورای تعاون اقتصادی که بیشترین امکان دستیابی در امر دفاع از منافع آن کشور را میسر نماید، مبادرت ورزد. دستیابی به مأمول فوق، چگونگی و نحوه مناسبات و روابط جمهوری های سابق شوروی را نیز مشخص خواهد نمود.

روسیه همچنان، برنامه "مشارکت بزرگ اروپا - آسیا" را متکی بر زمینه همکاری های چند جانبه و در مجموعه ابتکارات منطوقی مانند سازمان همکاری های منطوقی، سازمان همکاری های شانگهای و آسیان با کشورهای ایران، ترکیه، هند، جاپان و کوریای جنوبی رویدست گرفته تا تسلط عظمت طلبانه چین را در منطقه اروپا - آسیا تضعیف نماید.

تفاوت و ممیزه عمده دیگری که میان شورای تعاون اقتصادی و برنامه "یک کمربند، یک مسیر" موجود می باشد، بگونه مستقیم موجودیت و طرح تعرفه های گران خارجی می باشد که سبب گردید تا شورای تعاون اقتصادی، اصل تجارت داخلی را گسترش بخشد. اما قابل تذکر می باشد که چنین عملکردی از ماهیت ذاتی خارجی "یک کمربند، یک مسیر" برخوردار نمی باشد. بدلیل نگرانی از ظرفیت تولیدی قدرتمند چین و موجودیت اقتصاد عظیم آن کشور، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی بمنظور مخالفت با اقدامات و عملکردهای چین، در چارچوکات سازمان همکاری های شانگهای، ایجاد منطقه آزاد تجاری و تأسیس بانک انکشافی سازمان همکاریهای شانگهای مبادرت ورزیدند. با وجود آنکه روسیه در امر تأثیرگذاری و حفظ اقماری اش، از جمله به ازبکستان اشاره نمود که کشور اخیر الذکر ممکن بدلیل بیشترین تجارت آن کشور با دول عضو بازار اقتصادی اروپا، به سازمان متذکره بپیوندد. اما نباید فراموش نمود که به محض اینکه سازمان یادشده، ستاندردهای تولیدی را بگونه عام آن پذیرا شود، صادرات ازبکستان در امر ورود به بازارهای اروپایی با مشکلاتی مواجه خواهد گردید.

قابل یادآوری می باشد که در این مورد هیچگونه وضاحتی موجود نمی باشد که دو قدرت عظیم اروپا - آسیا حاضر به حل و فصل مسایل انتقالی و حمل و نقل در منطقه باشند. مسیرهای انتقالی در چین بطول ۱۴۳۵ کیلومتر و در روسیه هم بطول ۱۵۲۰ کیلومتر می باشد. راه آهن، در نوع خود، دارای ستراتیژیک بشمار می آید، چون در کنار فراهم آوری سهولت در امر تجارت، ممکن در امر مدرن سازی قوت های نظامی و انتقال آنها نیز ممد واقع گردد. بدین منظور مسکو اصلن بابتکار عمل راه آهن چین - قرغیزستان - ازبکستان، علاقه و تمایلی نخواهد داشت.

برخی از نمایندگان گروه های سیاسی از این امر در هر آس می باشند که ابتکار "یک کمربند، یک مسیر"، مبنایی بمنظور ایجاد مسیر انتقالی کالاها میان آسیا و اروپا بضرر راه آهن آنسوی سایبریا بوده که روسیه بمنظور احیا و عصری سازی آن، میلیاردها دالر هزینه نموده است. بهر حال، با در نظر داشت موقعیت کنونی اقتصاد روسیه، ممکن چنین وضعیت، مشکلاتی را برای روسیه ببار آورد. بمنظور دستیابی باهرم های تأثیرگذاری و فشار بر چین، روسیه در صدد آن می باشد تا برنامه ایجاد و اعمار خط آهن مورد نظر بمنظور وصل چین با اروپا را نه تنها از طریق آسیای مرکزی، بلکه بخشی از آن را از سرزمین و اراضی متعلق به روسیه عبور دهد.

در عین زمان، تنش در مناسبات و روابط روسیه و اتحادیه اروپا ممکن زمینه را برای جاه طلبی های اینچینی بیش از پیش فراهم نموده و سبب گردد تا چین روسیه را دورزند. در زمان های پسین، یکن در صدد آن شد تا از جمع مسکو مجزا گردیده و بویژه در عرصه امنیتی به تشدید و وسعت حضورش در منطقه مبادرت ورزد. چنانچه طی سال ۱۳۹۵ توافقنامه ضد تروریستی با افغانستان، پاکستان و تاجیکستان بست و این در حالی بود که روسیه در امر فوق اصلن سهم نگرفت. قبل بر این، مسکو در صدد آن شد تا توا

فقنامه های اولیه را با سه کشور نامبرده عقد نماید. بدینمنظور، ملاقات ها و گفتگوهایی میان رهبران کشورهای یادشده نیز انجام گرفت و اما درنهایت، نتیجه مطلوب و مورد پسند طرفین بدست نیامد. دلیل دیگری که سبب ساز ایجادنگرانی روسیه می گردد، ممکن دیپلوماسی بدهی چین محسوب گردد. درحدود نیمی از بدیهی های خارجی تاجیکستان و قرغیزستان دروضعیت و شرایط کنونی بحساب چین می باشد که در زمینه از وسایلی بمنظورتصرف بدیهی ها، کشورهای یادشده ناگزیرخواهند شد خطر نظارت جزئی چین را برفعالیت های ستراتیژیک شان بپذیرند.

وسایل اطلاعات جمعی غرب، بویژه درایام پسین بگونه مرتب و تکراری از ایجاد پایگاه نظامی چین درتاجیکستان خبرداده و بگونه کلی این مفکوره را بیش از پیش تقویه مینماید که پکن ممکن با دوشنبه به نوعی از توافقی نایل گردد که قبل براین با سریلا نکا عقد نموده است. درزمینه یادشده، درغرب از ایجاد دومین پایگاه نظامی دراراضی مربوط توسط روسیه نیز خبر می دهند. بسیاری از کارشناسان چنین می پندارند که روسیه درمورد خطر موجودیت گروه تروریستی داعش درافغانستان بمنظور توجیه حضور نظامی اش درآسیای مرکزی، بیش از پیش اغراق می نماید. هدف روسیه درمورد، ممکن هم نگاهی از گوشه چشم به فعالیت ها و عملکردهای چین باشد.

با موجودیت روابط و مناسبات متشنج روسیه با اروپا و ناتو، روسیه عمدتن بجانب غرب توجه بیشتری معطوف می نماید. چنین وضعیتی به چین فرصت تحکیم پایه های قدرتش درآسیای مرکزی را فراهم می نماید. روسیه درقبال مسایل بین المللی و منطقوی با درنظرداشت برخی از ویژگی های موجود و بمنظور نزدیکی مواضع، اما جانب چین را گرفته است. همچنان روسیه آماده است تا برفع اختلافات و از میان برداشتن ضد و نقیض گویی های موجود بویژه درآسیای مرکزی مبادرت ورزد که بمفهوم ترکیبی از تعدد در سطح جهانی و دفاع از مناطق منافع حیاتی اش در سطح منطقوی بحساب می آید. روسیه سعی ورزید در بسیاری از عرصه ها، هویت اروپایی اش را شکل بخشیده تا به تعقیب مدل اروپایی موفق گردد. در اینجا صحبت از موجودیت تنوع و نبود توسعه جهانی در میان می باشد.

نهم ماه سنبله سال ۱۳۹۸